

پرده آخر

نگاهی به نمایش «یک تئاتر کوچک از انتهای دنیا»

نمادهای مشوش و فقر ادراک نو!

فاطمه فلاح

● درباره نمایش ۱۵دقیقه‌ای «یک تئاتر کوچک از انتهای دنیا» به کارگردانی ازکیل گارسیا رومو، از کشور فرانسه که در تالار حافظ اجرا شد، باید گفت: در جامعه‌شناسی هنر، کلان‌بحثی درباره مقوله چگونگی ورود مقولات و موضوعات از بطن جامعه به هنر وجود دارد و کلان‌بحثی درباره چگونگی نمادسازی و امر نمادین در هنر. در تئاتر نیز چون هر هنر دیگری امر نمادین و فضاهای نمادین، کارکرد زیادی دارد. به عبارتی هر نوع رفتاری و هر ابزاری و شیئی در تئاتر از کالبد زنال خود خارج می‌شود و به امر نمادین و دارای معنای ثانویه تبدیل می‌شود. با این توضیح به نمایش «یک تئاتر کوچک از انتهای دنیا» از کشور فرانسه به کارگردانی ازکیل گارسیا رومو می‌پردازیم.

تئاتر عروسکی در تعریف کلی تئاتری برای مخاطبان کودک است اما تئاترهایی داریم که از امکان اجرای عروسکی برای بیان مفاهیم کلان بشری نیز استفاده می‌کنند. این نمایش که شکلی از نمایش عروسکی بود، ضعف اندیشگی و ضعف اجرا را باهم داشت و انبوهی سؤال و خطوخش ذهنی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کرد. ضعف اندیشگی این نمایش در پیوند و ارتباط مستقیم با ضعف اجرا بود. به این معنا که ابهام‌ها وکنگی‌های موجود در جهان محتوایی اثر به‌طور مستقیم محصول «شکل اجرایی» اثر بود. عروسک‌های روی صحنه و اتفاقاتی که با ریتم بسیار کند رخ می‌داد، ممکن است در ذهن کارگردان دارای



معنا باشد اما در ذهن مخاطب فقط ابهام پشت ابهام ایجاد می‌کرد؛ برای مثال در صحنه اول این عروسک تنها که به صد کندی راه می‌رود چیست؟! کجاست؟! از راه رفتن کند او چه معنا و تصویری باید داشته باشیم؟! یا در صحنه‌ای دیگر که عروسک یک مرد نشسته روی صندلی و طباب‌هایی از سمت او به طرفین صحنه کشیده شده و زباله و ضایعات رویشان آویزان می‌شود، نماد و نشانه از چیست؟! مصرف‌گرایی؟ زباله‌اندوزی؟ جهان صنعتی؟ و بر فرض که نشانه از اینها باشد، خب که چه؟ این موضوعات کلی را که حتی کودکان مقطع ابتدایی نیز این روزها می‌دانند، ادراک و کشف ذهنی تازه کارگردان از این موضوعات است که اهمیت دارد و یک نمایش را خاص و مهم می‌کند و در این نمایش به‌هیچ‌وجه ادراک و زاویه دید تازه‌ای برای این موضوعات وجود نداشت؛ صرفاً نمایش روئبایی و سطحی این موضوعات به اتکای چند عروسک بی‌جان بود و بی‌!

باید بی‌تعارف و شفاف باشیم، این نمایش نه‌تنها در تراز یک جشنواره تئاتر جهانی نبود بلکه حتی فاقد جهان‌بینی عمیق و بافت و تکنیک اجرای خاص بود. بی‌تعارف اگر همین کار را یک ایرانی اجرا کرده بود، بی‌شک تماشاگران با بی‌حوصلگی و عصیانیت سالان را ترک کرده بودند و پای استهزا نیز به میان می‌آمد اما چون نام مبارک خارجی!!! روی این کار بود، کم‌وبیش تحمل و دیده شد اما درک و لذت نه!...

● **بی‌نوشت: جشنواره یک‌وتیرین فرهنگی واز آن مهم‌تر محلی برای تعامل هنری و یاددهی و یادگیری مبتلای هنرمندان ملل است. واقعا کاش‌وکاش‌وکاش در انتخاب و ورود آثار خارجی وسواس و نگاه فنی بیشتری وجود داشت. فرق است میان «تاتر» و «نمایش صرف»؛ فرقی بزرگ...**

خبر

تجلی اراده ملی» جشنواره فیلم فجر برگزار می‌شود

● سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر با برگزاری مراسم بخش «تجلی اراده ملی» به‌کار خود پایان می‌دهد.

بخش تجلی اراده ملی سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر، ۶ اسفندماه، ساعت ۱۹، در تالار ایوان شمس برگزار می‌شود.

در این مراسم که اجرای آن را فرزند حسنی برعهده خواهد داشت، سازمان‌ها و تشکل‌های حاضر در بخش تجلی اراده ملی، فیلم‌های منتخب خود را با توجه به اهداف و رسالت تعیین‌شده سازمان‌های متبوع خود اعلام می‌کنند.

مجدید گیاهچی پژوهشگر و مدیر فرهنگی

سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به پایان رسید.

آنچه می‌نوسیم نه کوچک‌ترین دلیل و برهانی برای ناسپاسی و قدرناشناسی نسبت به یکلیک برگزارکنندگان این جشنواره و جشنواره‌های پیشین است (که می‌دانم خبون دل‌ها خورده‌اند و عمده افراد درگیر در برگزاری این جشنواره‌ها، زحماتی طاقت‌فرسا متحمل شده‌اند که جای تقدیر و سپاس دارد) و نه از سوی دیگر، انکار تام‌وتام و کلی اثرات و دستاوردهای برگزاری جشنواره به‌شکل فعلی که مسلماً نقش و تأثیراتی بر تئاتر ایران داشته و دارد. موضوع بیشتر نسبت این دستاوردها با هزینه‌ها و انرژی‌ها و توان‌های مصرف‌شده است و بررسی اینکه آیا در چنین تناسبی، برگزاری جشنواره مقرون به‌صرفه و صلاح است یا می‌توان از این میزان هزینه و انرژی و توان، نتایج بیشتر و بهتری برای رشد و توسعه پایدار تئاتر ایران جست‌وجو کرده، به دست آورد. یک نکته دیگر آنکه از پیش می‌دانم که ایجاد تغییر در روالی ۳۷ ساله بسیار دشوار است، چراکه هم از اساس آدمی در برابر تغییر مقاومت دارد و عموماً از رویه‌رویی با وضعیت‌های تازه‌ای که نتایج آن خیلی شفاف و روشن هم نیست، گریزان است و حفظ وضع موجود را با نتایج اندک، به ریسک دستیابی به منافع شاید بزرگ و غیرقابل‌قیاس با وضعیت موجود، ترجیح می‌دهد و هم هر موضوعی، از جمله برگزاری این چنینی جشنواره، ذی‌نفعان و برخودراران و مدافعانی دارد که گاه خیلی قدرتمند و ذی‌نفوذ هم هستند و قادرند با اقلیتی اندک، اما به‌شکلی ساختارمند و هماهنگ، بر اکثریت مخالف غیرمتمشکل و فاقد انسجام و استمرار و پیگیری هدفمند، فائق بیایند.

پیش‌تر در مورد انواع و اقسام جشنواره‌های محلی، استانی، منطقه‌ای، موضوعی و ملی، اظهارنظرهایی کرده و پیشنهاد داده‌ام که به‌جای برگزاری موسمی و مقطعی و گاه‌به‌گاهی و فاقد تأثیر متناسب این تعداد جشنواره که عمده آثار راه‌یافته به آنها تنها محدود به یکی، دو اجرا در هر جشنواره می‌شوند و هرگز فرضتی برای اجرای عمومی و رودرویی با مخاطبانی اصیل و حقیقی نمی‌یابند، تا رشد یافته و تکامل پیدا کنند (و از آنها می‌توان به چنین‌هایی سقط‌شده هم تعبیر کرد)، بهتر و مناسب‌تر است که هزینه‌های برگزاری آنها صرف ایجاد زیرساخت‌های پایدار برای هر موضوع شود؛ یعنی به‌جای برگزاری یک جشنواره با فلان موضوع مورد توجه و دارای ارزش از حیث برگزارکنندگان، اگر واقعا حقیقت و اصلاتی در ارزش آن موضوع وجود دارد، به‌جای برگزاری یک جشنواره چندروزه، یک مرکز و سالن دائمی برای تولید تئاتر، تنها پیرامون همان موضوع (هرچه که هست) به وجود بیاید و این فعالیت، به فعالیتی مستمر تبدیل شود که علاوه‌بر ایجاد اشتغال پایدار

هنر

ضرورت گفت‌وگو برای بازنگری در برگزاری جشنواره‌های تئاتر

می‌دانم خون دل‌ها خورده‌اند



مجید

گل‌آیین

برای گروهی از هنرمندان، خواه‌ناخواه در مواجهه‌ای مستمر با مخاطبان (به‌جای مواجهه‌ای محدود و شاید انکوباتوری با تماشاگران جشنواره) ناگزیر از ارتقای کیفیت آثار و سطح هنری هنرمندان و سطح کیفی و توقع تماشاگران خواهد شد.

بنابراین یک سیاست اصولی در مورد این نوع جشنواره‌ها تقلیل و تلفیق و ترکیب آنهاست و ایدا روا نیست در هیچ شهر و منطقه‌ای که جریان مستمر و پایدار فعالیت تئاتری وجود ندارد و حتی فاقد یک سالن تخصصی با اجرای مستمر و مداوم تئاتری است و تازه پس از آن تا با قاطعیت از نتایج اقدامی در نسبت با هزینه‌هایش اطمینان نیافته‌ایم، چنین هزینه‌هایی انجام بدهیم و جشنواره‌ای برپا کنیم، کم‌اینکه در زندگی خصوصی و هزینه‌های شخصی و فردی‌مان چنین می‌کنیم، اما مشخص نیست چرا وقتی به بودجه‌های دولتی و متعلق به تمامی مردم (آن هم مردمی که در سختی و دشواری روزگاری می‌گذرانند) یا به‌قولی بیت‌المال می‌رسیم، این چنین بی‌توجه و دست‌ودلباز و مسرف می‌شویم. به‌نظر من حوزه برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی هم نیازمند چنین تقلیل و تلفیق و ترکیبی هستیم. بر مبنای صحابه یکی از مدیران اداره کل هنرهای نمایشی، ایران پس از دانمارک، از حیث آمار کمی برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی، در مقام دوم جهان است، درحالی‌که احتمالاً در هیچ رده‌بندی مثبتی در مورد فعالیت‌های تئاتر در جهان، جز کشورهای خاص و دارای رتبه نیتیم. چرا باید تعداد جشنواره‌های ما از کشورهای باسابقه و نامدار تئاتر مانند فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا، روسیه، آمریکا و... بیشتر باشد؟ و اگر نتایج قابل‌توجهی از برگزاری کمی جشنوارها متصور بود، چرا این ایده در آن کشورها مورد توجه قرار نگرفته است؟

آیا پاسخی غیر از این می‌توان یافت که آنان به اصل، بیش از حواشی توجه دارند و به زیرساخت‌ها و توسعه پایدار، بیش از انواع شواف‌ها و ظاهرسازی‌ها! از بودجه مصوب ۷۸۰۴ میلیاردتومانی تئاتر در سال ۱۳۹۷ که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید،

بزرگداشت ۴ هنرمند در شب پایانی تئاتر فجر

تیموریان، بابک، توکلی و امیریاراحمدی



رضا آشفته: در پایان جشنواره سی‌وهفتم بین‌المللی تئاتر فجر از چهار هنرمند تجلیل می‌شود و دراین‌باره باید گفت که رویا تیموریان، رضا بابک، هوشنگ توکلی و محمد امیریاراحمدی از بزرگان عرصه تئاتر هستند که پیروزی‌هایشان را به عرصه تلویزیون، سینما و حتی رادیو هم گشانده‌اند.

رویا تیموریان

رویا تیموریان شاید با بازی در نمایش «بینوایان» کار بهروز غریب‌پور در سال ۷۵ درخشید، اما او چندسال پیش‌تر از اینها در نمایش‌های مختلف بازی کرده بود. به‌رروی فانتین با مادر کوژت را به درستی و با درمندی بازی کرده بود. او پس از آن به بسیاری از کارهای تئاتر دعوت شد و در هر یک از آنها نیز همین روال خلاقه را در پیش گرفت و همواره بازیگر قدرتمند تئاتری به شمار می‌آمد... او از شاگردان رکن‌الدین خسروی است که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با این استاد تئاتری، به ازای هر کار چندین ماه تمرین کرده و فوت‌وفن بازیگری خلایق را فرا گرفته بود... او در این سال‌ها برای کارگردان‌های زیادی بازی کرده و در کارنامه‌اش از سال ۵۸ نمایش‌های بسیاری ثبت شده است. منیره محامدی، ابوالقاسم معارفی، بهزاد فرهانی، سیاوش تهمورث، نصرالله قادری، امیر دژاکام، علیرضا کوشک‌جلالی و مرتضی میرمنظمی از جمله کارگردان‌هایی هستند که تیموریان برایشان بازی کرده است. او همچنین در چند کار با مسعود رایگان، همسرش، به‌عنوان بازیگر همکاری کرده که این هم خود بحث دیگری است که در این گفت‌وگو به آن پرداخته می‌شود. تا اینکه اسمال در «خانه برنارد آلبا» کار علی رفیعی در نقش برنارد آلبا بازی کرد که یکی از بهترین و شاید هم قدرتمندترین آنها را ارائه کرد. بدیهی است که هر هنرمندی در میان آثارش فرازونشیب می‌یابد و برنارد آلبای تیموریان با خلایت و دشواری نقش همراه است که او به درستی بر این نقش مسلط می‌شود و ما را در روال کار متأثر می‌کند. او پیش از این هم در «عروسی خون» کار رفیعی و خانه برنارد آلبا، کار روبرتو چولسی آلمانی هم بازی کرده بود، بنابراین از قبل با فضای متون فردریکو گارسیا لورکا آشنا شده بود و حالا برانید این بازی‌ها در نقش مستبدانه برنارد آلبا نمود یافته است. رویا تیموریان در سریال «رعنا» کار داوود میرباقری و «شب دهم» حسن فتحی و چندین فیلم سینمایی خوش درخشیده است. اما در این فرصت به بررسی نمایش‌های پرداخته‌ایم که حال‌وهوای این صعود را بازیایم که خود انگیزه‌ای شده است که در جشنواره سی‌وهفتم تئاتر فجر تجلیل شود.

رضا بابک

رضا بابک تحصیل‌کرده تئاتر و فارغ‌التحصیل در سال ۵۳ است و در تئاتر کودک و نوجوان سال‌ها در مقام مربی و کارگردان نمایش‌هایی را به صحنه آورده و یکی از تأثیرگذاران این عرصه بوده است. شاید بتوان اجرای او از «شازده‌کوجولو» ال‌گزویری را یکی از بهترین نمایش‌های حوزه نوجوان نام نهاد. همچنین در تئاتر نیز وی حضور چشمگیری داشته و شاید بازی در نمایش «آخر بازی» که محمود استادمحمد در سال ۷۷ یکی از

هنر

زیر آسمان فیروزهای

نمایشگاه «روب آرت» دو هنرمند آلمانی در آرت‌سنتر باغ

● **گروه هنر:** نمایشگاه «روب‌آرت»، اثر دو هنرمند آلمانی کنوت و اینگرید راینهارد، در آرت‌سنتر باغ با حضور هنرمندان افتتاح شد. در مراسم افتتاحیه «روب‌آرت» چهره‌هایی نظیر واحد خاکدان، عنایت‌الله نظری‌نوری، سهراب هادی، سعید نقاشیان، علی‌اکبر عالمی، سفیر یونان در ایران و... حضور داشتند. در این نمایشگاه آثار زوجی آلمانی به نمایش درآمده و در توضیح آن نوشته شده است: کنوت و اینگرید راینهارد پس از دیدن کارهای بومیان استرالیا بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند و سعی کردند آن را با دنیای مدرن کنونی تلفیق کنند و در تلاش برای تلفیق خط فارسی با دنیای انترای خود هستند. کلید الهام هنر آنها نوعی آشتی‌دادن ربات بی‌جان با نانیو آرت است؛ ربات بی‌جان در حال تعامل با هنر میلیون‌ساله بشر... و در آغاز نقطه بود... ما روابطی را میان عناصر خوشنویسی ایرانی با هنر خود یافتیم. درک ما از آغاز هنر، بیانی ساده مشکل از خط و نقطه است... این زوج درباره نحوه همکاری دوفهره‌شان توضیح می‌دهند: «بعضی وقت‌ها باهم کارکردن نتیجه خوبی دارد ولی همیشه نه. ایده‌هایمان را با هم در میان می‌گذاریم و در نهایت از بین ایده‌هایی که داریم، چندتایی به نتیجه می‌رسند.» تکنیک کار راینهارد‌ها کلاژ اکریلیک و پارچه با کاغذ و هنرطور پلکسی‌گلس سوراخ‌شده یا رنگ‌شده توسط ربات است. وحید ملک، مدیر مجموعه آرت‌سنتر درباره این نمایشگاه می‌گوید: «بسیار خوشحالیم که دو هنرمند آلمانی پس از سال‌ها تدریس در سال‌های بازنشستگی، هنر شرق و ایران توجeshان را جلب کرده و سبب شده تا با الهام از هنر ایرانی آثاری را خلق کنند. در این نمایشگاه آثاری الهام‌گرفته از هنر خط ایرانی وجود دارد و پلی میان شرق و غرب ایجاد شده است. همیشه بر این اعتقاد هستم که بهترین زبان گفت‌وگو بین ملت‌ها هنر است. مخصوصاً در دورانی که تبلیغات منفی علیه ایران زیاد است. دنیا باید ببیند که هنر ما در چه جایگاهی قرار دارد و فرهنگ، تمدن و هنر معاصرمان حرف زیادی برای گفتن در عرصه بین‌المللی دارد؛ تاجایی‌که هنرمندان خوب اروپایی از آن الهام می‌گیرند. نمایشگاه حاضر تلفیقی است از هنر شرق و غرب با پیشینه مستحکم آن و ربات که از شکل‌گیری آن بسیار خوشحالیم.» در این افتتاحیه همچنین نوشتن فروتن، نقاش و مدیر فرهنگی انجمن آلمانی‌زبانان در ایران گفت: «این سرزمین به غیر از اینکه منطقه‌ای جذاب است و هنر متفاوتی دارد، همواره نکاتی داشته که برای اروپاییان جذاب بوده است. با وجود فرازونشیب‌هایی که همواره در روابط ایران و اروپا بوده، روابط فرهنگی همیشه برقرار مانده است. شاید همین موضوع، انگیزه‌ای شد تا در سال ۲۰۰۶ پروژه «فرهنگ، سازنده‌ی بل‌هاست»، شکل بگیرد و از هنرمندان آلمانی دعوت کنیم تا به ایران بیایند و برعکس هنرمندان ایرانی را هم به آلمان بفرستیم. یکی از حامیان همیشگی ما

در این مسیر آرت‌سنتر بوده و امروز هم حضور خانم آقای راینهارد در ایران با همین انگیزه است. هر گام فرهنگی‌ای که برداشته می‌شود، انگار بخشی از آن پل ساخته می‌شود. از سال ۲۰۱۵ تا امروز سالانه در حدود ۶۰۰ هزار نفر و در مجموع بالغ بر ۳ هزار نفر از هنرمندان، گالری‌داران، مجوزداران و علاقه‌مندان به هنر، از آرت سنتر با همکاری انجمن آلمانی‌زبانان ایران بازدید کرده‌اند و با استقبال شایان‌توجهی مواجه بوده است.» علاقه‌مندان برای دیدن آثار دو هنرمند آلمانی در نمایشگاه «روب‌آرت» می‌توانند تا ۱۴ اسفند هر روز ساعت ۱۲ تا ۲۱ به بلوار اندرزگو، خیابان سلیمی شمالی، پلاک ۱۲۵، بیاح انجمن خوشنویسان، آرت‌سنتر باغ مراجعه کنند.

اجرای نمایش‌های متعارف و متداول، کوچک‌ترین توجیه علاقه‌ان‌های یافت.

این موضوع در مقایسه با نمایش‌های خارجی حتی بسیار حساس‌تر و درخور توجه‌تر است؛ چه کسی می‌تواند جز یک یا دو اجرا (آن‌هم به‌سختی)، از حضور دیگر گروه‌های خارجی در جشنواره سال‌های گذشته و امسال حمایتی تام و تمام و بدون توجیه و بهانه انجام بدهد و چرا باید هر سال این تعداد گروه و کشور که بخش عمده آنها نه جایگاهی در تئاتر جهان دارند و نه حتی متاسفانه در کشور خودشان، با این وضعیت اقتصادی و هزینه‌ها، به ایران دعوت شوند؛ آن‌هم با نمایش‌های فاقد ویژگی و کیفیت و گذشته از آن، با کمترین میزان امکان گفت‌وگو، تبادل‌نظر و آشنایی متقابل.

اگر چاره‌ای جز برگزاری جشنواره در ایام مقارن با روزهای پیروزی انقلاب نیست، آیا نحوه و چگونگی برگزاری آن نیز گریزناپذیر است؟ آیا نمی‌توان با توجه به توقعات موجود برای برگزاری جشنواره در چنین روزهایی (که ابتدا منطبق با زمان‌بندی فعالیت‌های بین‌المللی تئاتر نیست)، تنها برایبی بخش نهایی جشنواره را با انتخاب دقیق و با دلایل متقن و بایسته تعدادی نمایش معدود، در این روزها تدارک دید و ستاد جشنواره را که گویا دائمی است، مکلف کرد برای تمام مدت سال برنامه‌ریزی کنند.

چرا باید اجرای نمایش‌های منتخب شهرستان‌ها به یکدیگر و دانشجویان این رشته هم فرصت دیدن آنها را پیدا نمی‌کنند، چه رسد به فرصت گفت‌وگو، برگزاری مناسب و برنامه‌ریزی‌شده کارگاه‌ها در تهران و مراکز استان‌ها و حتی برنامه‌ریزی پروژه‌های مشترک؟ چرا نباید به‌جای چندین نمایش کم یا بی‌خاصیت، یک نمایش تأثیرگذار را برای مدتی طولانی‌تر دعوت کرد؟ نباید گروهی به ایران بیاید بدون آنکه علاوه بر فرصت آشنایی با آن گروه، فرصت آشنایی با تئاتر آن کشور و متقابلاً آشنایی گروه با تئاتر ما فراهم بشود. در برابر ایجاد امکان اجرای نمایش‌های موفق و دارای ویژگی‌های لازم شهرستانی در تهران، چرا نباید و نمی‌توان به اجرای نمایش‌های شاخص تهران در دیگر شهرها توجه کرد؟

اینها مسائلی است که شاید بتوانند در برگزاری جشنواره به آنها توجه کرد و با توجه به محاسبه درآمدزایی این‌گونه اجراها و امکان جذب اسپانسر، به نظر حتی بودجه‌های اندک فعلی برای آغاز تدارک چنین رویدادهایی، مناسب و کافی باشد. با امید به اینکه این‌بار گفت‌وگوهای درباره ارزیابی جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر تدارک دیده شود و با اظهارنظر دست‌اندرکاران حال و گذشته جشنواره و دیگر صاحب‌نظران، روش‌های مقرون به دستیابی به بهترین نتایج ممکن جست‌وجو، طرح و اجرایی شود.

توکلی را هنرمند کرده است، بلکه او در تئاتر ریشه دارد و بسیار درست‌حسابی هم در گروه شهرو خرمند با فضای تئاتر آشنا شده و همین خود مسیر بهتر رشدکردن را در اختیارش گذاشته است. حالا در این مسیر، دیگران و کارهایی نیز هست که بهتر را برایش ممکن کرده‌اند. به هر روی، هوشنگ توکلی کمتر در مطبوعات حضور داشته و این گفت‌وگو مرور مفصلی است از مردی که هم در تئاتر و تلویزیون نوشته و کارگردانی کرده و هم بازیگری است که هر بار بر صحنه بوده، به‌درستی خود را نمایان کرده است. شاید باورتان نشود که او در زمینه مستندسازی نیز فعال بود و حتی در دوران جنگ، پایش به جبهه‌ها نیز باز شده است. او علاوه بر اینها، در سال‌های آغازین انقلاب در مقام مدیر فرهنگی و مشاور هنری در آموزش‌وپرورش و همچنین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مشغول بوده است. هوشنگ توکلی (زاده ۱۳۲۷ - تهران) همسر فریده سپاه‌منصور، بازیگر، بازی در تئاتر را از سال ۱۳۴۶ و همچنین حضور در مقابل دوربین را از سال ۱۳۵۵ با فیلم کوتاه زنده‌به‌گو کارِی از سیامک بیات تجربه کرد. بازی در سینما را از سال ۱۳۶۴ با «خانه ابری» به کارگردانی اکبر خواجویی آغاز کرد.

محمد امیریاراحمدی

از همان سال ۷۷ که کنارگاه رویاه به کارگردانی نادر برهانی‌مرند اجرا شد و متش سر زبان‌ها افتاد که قابلیت‌های نمایشی خاصی دارد. دودارود محمد امیریاراحمدی برایم مهم و جالب شد و همین روال ادامه یافت تا اینکه در سال ۹۰ برگزاری جشنواره یزد فرصت شد که هفته در کنار هم باشیم و شخصیت و مهربان و بی‌ادعایش بر من روشن شود و اینکه چگونه مت‌هایی را می‌نویسد که در آنها اشراف و خانواده‌های ثروتمند منظرش قرار گرفته‌اند. به‌هرحال او خان‌زاده است و خودش تجربه فروپاشی چنین خانواده‌هایی را از نزدیک لمس کرده و این نوشته‌ها بخشی از خاطرات و تجربه زیسته او هستند که به‌درستی و دقیق هم درباره این اشراف و کلفت و نوکرهایشان قلم‌فرسای می‌کند. او در سال ۸۰ نمایش «وقت خواب ماهی» را نوشت و اجرا کرد که نخستین و شاید هم آخرین کارگردانی‌اش تاکنون باشد. او در ادامه دغدغه اجرایی‌اش را در مقام دراماتورژ بارها در کنار کارگردان‌هایی مانند نادر برهانی‌مرند، آرش عباسی و محمد حاتمی تکرار کرده است، اما در این سال‌ها در کنار شهاب حسین‌پور که دارد به زیبایی و درستی روی مت‌هایش کار می‌کند، به‌عنوان دراماتورژ همکاری‌اش را دوچانه کرده و تاکنون نمایش‌نامه‌های بیوه‌های مگین سالار جنگ و طیانچه خانم را بارها با حسین‌پور به صحنه آورده است. امیریاراحمدی از سال ۸۴ همواره در هیئت‌مدیره کانون نمایش‌نامه‌نویس تئاتر بوده و در این مدت، ریاست این انجمن را نیز بر عهده داشته است؛ اما هنوز تلاش‌هایشان برای سروسامان‌یافتن نمایش‌نامه‌نویسان برای اینکه کارشان جدی گرفته شود و مقرری‌هایی برای حرفه تلقی‌شدن نمایش‌نامه‌نویسی ممکن شود، سرانجامی نیافته است و شاید هنوز هم دارند تلاش‌شان را می‌کنند. ناگفته نماند که او سال‌ها در مقام نمایش‌نامه‌نویس و سر‌دیرر لحظه بازنشستگی در رادیو فعال بوده است.